

به یاد سیاوش کسرایی

ژاله اصفهانی

دوران سپری گردد و خورشید بماند*
گویند نویسنده، دو تاریخ ندارد
کی آمد و کی رفت زد دنیا
زیرا که هنرمند توانا
یک دم به جهان آید و جاوید بماند

فا امشب برای یادبود شاعر برجسته ایران،
سیاوش کسرایی، در این جا گرد آمده ایم و
دریغاً که ضایعه دردناک دیگری نیز ما را به
سوگ نشانده، درگذشت نویسنده بزرگ
وطنمان، یکی از پیشگامان داستان نویسی نوین،
پروفسور بزرگ علوی، که چند ساعت پیش در
برلن به خاک سپرده شد.
زمرزهای زمین بگذرد، جوایر ونسیم
هنر که پایگهش بر سر زمان باشد
اگر دو بال هنرمند، عشق و آزادی است
همیشه زنده ز پرواز در جهان باشد.

آری سیاوش کسرایی شاعر عشق و آزادی
است. عشق به ایران و فرهنگ ملیمان، عشق به
جهان، به انسان و به انسانیت و برای تمامی آنها
آزادی آرزومی کند. آزادی از هرگونه اسارت و
تحقیر، رهایی از فقر و فساد و جهل، رهایی از
ظلمها و زورگوییها که روزگار انسان را تلخ و

* این سخنان در مجلس یادبود سیاوش کسرایی در لندن
ایراد شده است.

تاریک و تحمل ناپذیر می کند.

سیاوش کسرایی شاعری است مردمی،
متعهد، مقاوم و آرمان خواه. ایشار می طلبید. او
شعرش را، یعنی شکفته ترین ارغوان جان
روشنش را به جای تیر آرش در کمان آرمان نهاد
و به آینده ها پرواز داد و گفت:

«پل می کشد به ساحل آینده شعر من
تا رهروان سرخوشی از آن گذر کنند.»

چهل سال دوران شاعری با ۱۶ مجموعه شعر
کسرایی و یک خط طلایی که از نخستین کتاب
او «آوا» تا آخرین اثرش، منظومه «مهره
سرخ» ادامه دارد، نشانگر راه درخشان دشواری
است که سیاوش سر بلندانه پیمود.

کسرایی ستم ستیز، سرا بنده امید و نبرد
است. و بسا که بر او ایراد گرفته اند. کدام
بهتر است؟ در عرصه پیکار آزادی با اسارت،
به امید پیروزی پیش رفتن، یا با یاس و عجز
تسلیم تقدیر شدن و گفتن: همین است که
هست؟ و سیاوش می گوید:

«هر شب ستاره ای به زمین می کشند و باز
این آسمان غم زده غرق ستاره هاست»

برای این که بتوانیم به درستی کسرایی، یا
هر شاعر دیگری را بشناسیم، باید با شرایط
زمان و مکان و واقعیت زندگی اجتماعی او آشنا
باشیم. سیاوش کسرایی نزدیک به هفتاد سال

عمری که داشت، شاهد رویدادهای عظیم
اجتماعی - سیاسی جهان و ایران بود و به گفته
بیانیه سازمان ملل «هنرمند یک شاهد حساس و
دل نگران دنیا است.»

سیاوش هنرمند نمی توانست، و نمی
بایست، از سرنوشت هموطنانش و از تقدیر
بشریت جدا بماند، که نماند. شکستهای تلخ
تاریخی او را تکان می داد، اندوهگین می کرد،
اما از حرکت باز نمی داشت. هر جا که کار
هست و تحرک هست، احتمال اشتباه کردن هم
هست. بیکاره ها را در ترازوی قضاوت نمی
گذارند.

نباید این واقعیت را هم فراموش کرد که
سیاوش کسرایی یک شاعر حزبی - سیاسی بود
که همواره کوشش می کرد مسائل بفرنج سیاسی
را با همه زیر و بمها و زمختیهایش، و شعر را با
تمامی زیبایی و ظرافتها، در هم آمیزد و از این دو
ساز ناهمگون، آهنگی پدید آرد تا بتواند سرود
رهایی بسراید و این کاری است بسیار دشوار،
که همه وقت هم پیروزی به بار نمی آرد و موجب
خشنودی همگان نمی شود. سیاوش با چه
صداقت آرزومندانه می گوید:

«ای واژه خجسته آزادی،

با این همه خطا،

با این همه شکست که ما راست،